

توضیح المراد فی شرح کشف المراد و تجرید الاعتقاد

(جلد سوم)

المتن لخواجه نصیر الدین المحقق الطوسی عند الفقهاء و استاد البشر
و العقل الحادی عشر عند الحكماء و معلّم ناثر الفلاسفہ و
الشرح للعلامة العلماء المحققین شمس الفقهاء و المجتہدین رئیس
المحققین والمدققین من الاولین و الاخرین المشتهر بالعلامة الحلّی

بید الاقل سیّد محمد حسین مصطفوی

سرشناسه	مصطفوی، محمدحسین، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور:	توضیح المراد فی شرح کشف المراد و تجرید الاعتقاد/ محمدحسین مصطفوی.
مشخصات نشر	اصفهان: گلبهار، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	ج.
شابک	7-89-964-978-3-90-5691-964-978 ج. ۴
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت	فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۹۴.
یادداشت	شرح تجرید الاعتقاد علامه حلی بنام "کشف المراد" معروف است.
یادداشت	کتاب "تجرید الاعتقاد" با عنوان "تجرید الکلام فی تحریر عقاید الاسلام" نیز معروف است.
موضوع	کلام شیعه امامیه -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
شناسه افزوده	علامه حلی، حسن بن یوسف، ۶۴۸-۷۲۶ ق.
شناسه افزوده	نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۵۹۷-۶۷۲ ق. تجرید الکلام فی تحریر العقاید الاسلام. شرح
رده بندی کنگره	ی ۲۱۲/۱۰۳: ۲۱۰/ن ۶ BP
رده بندی دیویی	۹۷/۴۱۷
شماره کتابشناسی ملی	۲۰۷۸۸۳

نام کتاب: توضیح المراد فی شرح کشف المراد و تجرید الاعتقاد (جلد سوم)

تألیف: سید محمدحسین مصطفوی

ناشر: گلبهار اصفهان

چاپ: نشاط - اصفهان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۰/۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-5691-89-7

شابک: ۷-۸۹-۵۶۹۱-۹۶۴-۹۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَحْثُ الْإِثْبَاتِ الْمَقْصِدُ الثَّالِثُ فِي اثْبَاتِ الصَّانِعِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

مؤلف کتاب (اعلیٰ آء مقامه) کتابش را بر ۶ مقصد تقسیم کرده بود قسمت اول در امور عامه، ردّ تست دوم در جواهر و اعراض و قسمت سوم در اثبات صانع و صفات و افعال او، سه قسمت دیگر هم در نبوت و امامت و معاد است.

قوله الموجود ان كان واجباً الخ^۱ اقوال و- وادات عالم در مرحله تصور بر سه قسمند واجب و ممتنع و ممکن ممتنع که چیزی نیست و وجود ندارد می ماند واجب و ممکن پس موجودات یا واجبند یا ممکن البته بعد از باطل بودن سفسطه که قیاسی است که از وهمیات تشکیل می شود و یک باطلی را حق جلوه می دهد مثلاً می گوید الْعَسْلُ مُرَّةٌ مَهْوَعَةٌ، عسل تلخ است و حالت تهوع می آورد بعبارت دیگر سفسطه مقابل فلسفه است فیلسوف آن کسی است که بواقعیت های خارج از ذهن معتقد است

اما سوفسطائی منکر است و می گوید در خارج از ذهن واقعیت موجود نیست هر چه هست مفهوم ذهنی و اندیشه خالی است بهر حال در این فصل و در این مقصد می خواهند ثابت کنند وجود صانع را که باصطلاح عرفا گفته می شود اثبات وجود مطلق؛ بقول مولوی:

ما عدم هائیم هستی ها نما تو وجود مطلق و هستی ما

اما فلاسفه تعبیر می کنند بواجب الوجود و متکلمین تعبیر می کنند به صانع باعتبار اینکه می گریند اسماء خداوند توقیفی است و صانع داریم نه آن تعبیرهای دیگر البته اشراقیون از فلاسفه تعبیر می کنند به نورالانوار چونکه فلاسفه اسلامی به دو دسته تقسیم می شوند فلاسفه اشراق و فلاسفه مشاء رئیس فلاسفه اشراقی شهاب الدین سهروردی از فلاسفه قرن ششم است اما رئیس فلاسفه مشاء ابوعلی سینا است اشراقیون پیرو افلاطون و مشائیون پیرو شاگردش ارسطو هستند تفاوت این دو مکتب در این است که در فلسفه اشراق برای تحقیق در مسائل فلسفی تنها استدلال کافی نیست بلکه سلوک قلبی و تزکیه نفس هم برای کشف حقایق لازم است اما در فلسفه مشاء تکیه فقط بر استدلال است گویند علت اینکه ارسطو و پیروانش را مشائین می نامند این است که ارسطو وقت نداشته فلذا دنبالش حرکت می کردند و در حال راه رفتن از او استفاده می کردند یا اینکه ارسطو عادتش این بوده که در حال قدم زدن افاده و افاضه می کرد.

قوله تسلسل او دار اقول تسلسل، این است که زنجیروار برویم جلو و بجائی نرسیم دور اینست که وجود چیزی متوقف بر وجود او وجود آن چیز هم متوقف بر همان چیز مثلاً وجود الف متوقف بر وجود باء وجود باء هم متوقف بر وجود الف و دور و تسلسل امری است که عقلاً محال است البته هشت مقدمه باید جمع شود تا نتیجه دهد اثبات واجب الوجود را.

مقدمه اول اینکه ما مشاهده موجودات می‌کنیم و این ضروری و واضح است که موجوداتی در دسترس هست و هیچ کس منکر نیست مگر سوفسطائی، مقدمه دوم اینکه این موجودات تقسیم می‌شوند بواجب و ممکن، مقدمه سوم اینکه ممکن لازم دارد واجب را چونکه ممکن خود بخود موجود نمی‌شود و در مسئله ۳۱ از فصل اول از مقصد اول گذشت) چون اصلاً ممکن یعنی موجودی که سلب ضرورتین از طرفین او بشود که از چنین موجودی امکان انتزاع می‌شود این وصف امکان لازمه این ذات می‌باشد و موجود شدنش یحتاج الی مرجح، مقدمه چهارم اینکه ممکن علاوه بر حدوث در بقاء هم یحتاج الی علة پس بقاء هم علت می‌خواهد (و اثبات این مطلب در مسئله ۲۹ از همین فصل و همین مقصد گذشت) اما وجه این که بقاء هم علت می‌خواهد این است که بعد از وجود امکان از او منفک نمی‌شود پس علتش هم باید به دنبال او برود معمار و بنا که عمارت را می‌سازد او علت بوجود آمدن ساختمان نیست بلکه او علت حرکت دادن سنگ و آجر است از این مکان به آن مکان و آن کیفیت

هندسی و گره‌بندی عمارت و بعبارت دیگر چسبندگی سنگ و آجر و غیره است که این عمارت را نگه داشته.

اما مقدمه پنجم استحاله وجود ممکن است بنحو دور و تسلسل که قبلاً بیان شد و مقدمه ششم اینکه تمام راه‌های عدم باید سد شود تا این موجود یافت شود و بعبارت دیگر امتناع جمیع انحاء عدم. حالا آن چه چیز است که با این انحاء عدم می‌کند؟ ممکن که نمی‌تواند راه‌های عدم را ببندد معلول هم که نمی‌تواند سد عدم کند، یکی از راه‌های سد عدم این است که بحائی برسیم که علتی باشد بدون معلول بودن.

اما مقدمه هفتم اینکه لازم نیست بكون الممكن علت لنفسه فرقی با مقدمه سوم این است که در آنجا می‌دیدیم خود بخود لایوجد اما در اینجا می‌گوئیم علت دارد اما خودش علت برای خود نیست و معنای اینکه علت خودش بشود این است که یک مرتبه جستن کند و بگوید جلو. قرآن مجید می‌فرماید: ام خلقوا من غیر شیء یعنی آیا همین‌طوری آمده‌اند آیا علت ندارند حالا چرا لایمکن چون لازم می‌آید که وجودش قبل از وجود خودش باشد.

و اما مقدمه هشتم اینکه شیء تقسیم می‌شود به دو قسم که لا ثالث له یا موجود است بنفسه یا لایبفسه یعنی یا وجود مال خودش هست یا نه و اولی بی‌نیاز است از علت اما دومی محتاج بعلت است.

قوله اشار اليه في الكتاب العزيز بقوله تبارك و تعالی اولم یکف بر بک
 انه على کل شیء شهید اقول، این آیه شریفه را بعضی معنا کرده‌اند که اولم
 یکف فی تبیین الحق کون ربک مشهودا، حالا تبیین حق را هر چه بگیری از
 توحید و غیره بعضی می‌گویند معنایش این است که نفس شهادت حق
 کافیهست برای اثبات توحید و نبوت و غیره اما بعض دیگر می‌گویند یعنی
 از صفتی: صفات حق به خودش پی می‌بریم که جنبه لمیت می‌دهد که
 البته شبیه نلم می‌گیرد چون خداوند علتی ندارد که از علتش باو پی ببریم
 اما از خداوند به معرلات پی بردن دلیل لمی است قوله و ان کان قدیمأ
 ثبت المطلوب اقول اینجا بعضی اشکال کرده‌اند که شیء قدیم مستلزم با
 وجوب نیست اما جوابش این است که نظریه متکلمین را دارد بیان می‌کند
 و روی نظر اینها قدّم مستلزم با وجهی است.

قوله و هذه الطريقة انما يتمشى بالطريقة الاولى اقول، یعنی دلیل
 اول را باید ضمیمه قرار دهیم تا طریقه اینان درست شود بعبارت دیگر اگر
 از طریقه متکلمین هم بخواهیم وارد شویم باز محتاج به دور و تسلسل
 هستیم و باطل کردنش. فلذا مرحوم خواجه (اعلی الله مقام الشریف) از
 همان راه اول وارد شد.